



دانشگاه شهید چمران اهواز

دانشگاه شهید چمران اهواز

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

شماره پایان نامه: ۹۱۲۸۳۲۱

پایان نامه کارشناسی ارشد

گرایش زبان و ادبیات عربی

عنوان

نقش طبیعت و زیبایی در شعر تغزلی

استاد راهنما

دکتر حسن دادخواه تهرانی

استاد مشاور

دکتر غلامرضا کریمی فرد

نگارنده

لیلا سلامات

اسفند ماه سال ۹۱

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم به پدر بزرگوار و مادر مهربانم

آن دو فرشته ای که از خواسته هایشان گذشتند، سختی ها را به جان خریدند و خود را سپر بلای مشکلات و ناملایمات کردند تا من به جایگاهی که اکنون در آن ایستاده ام برسم .

و به همسرم که در تمام طول تحصیل، همراه و همگام من بوده و با قلبی آکنده از عشق و معرفت؛ محیطی سرشار از سلامت، امنیت، آرامش و آسایش برایم فراهم آورده است.

با سپاس فراوان از استاد راهنمای فرهیخته ام جناب آقای دکتر حسن دادخواه تهرانی که در طول مدت انجام این پایان نامه از رهنمودهای علمی و اخلاقی ایشان بهره مند شدم و درگاه خداوند بزرگ را شاکرم که افتخار شاگردی ایشان را نصیبم نمود.

و نیز از استاد مشاور گرامی جناب آقای دکتر غلامرضا کریمی فرد به خاطر رهنمودهای علمی و اخلاقی ارزنده شان بسیار سپاسگزارم.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه	۱
فصل اول: زیبایی و طبیعت	
زیبایی چیست؟	۶
تعریف زیبایی	۶
درک انسان از زیبایی	۷
زیبایی از دیدگاه مکتب اسلام	۷
زیبایی از دیدگاه دانشمندان غربی	۹
زیبایی شناسی	۱۱
زیبایی دوستی	۱۲
تعریف هنر	۱۳
هنر و زیبایی	۱۳
طبیعت	۱۴
طبیعت و زیبایی	۱۵
طبیعت، زیبایی و هنر	۱۶
طبیعت و ادبیات	۱۸
اجزاء طبیعت	۱۹
حیوان اهلی	۱۹
حیوان وحشی	۱۹

۲۰	بازتاب پدیده‌های طبیعت در سروده‌های عربی
۲۰	الف- طبیعت در شعر عصر جاهلی
۲۵	ب- طبیعت در شعر عصر اموی
۲۸	پ- طبیعت در شعر عصر عباسی
۳۰	ت- طبیعت در شعر اندلس
۳۳	ث- طبیعت در شعر انحطاط
۳۴	ج- طبیعت در شعر عصر جدید

فصل دوم: غزل در شعر عربی

۳۹	شعر غنائی
۴۱	معنی لغوی غزل
۴۱	غزل در اصطلاح ادبی
۴۲	نسیب، تشبیب، تغزل و تعاریف آن
۴۵	تفاوت غزل و تغزل
۴۷	غزل در عربی
۴۷	انواع غزل در ادبیات عربی
۴۸	غزل عصر جاهلی
۵۲	غزل در عصر صدر اسلام
۵۳	غزل در عصر اموی
۵۵	غزل در عصر عباسی

قیام بر اطلال و دمن ۶۳

غزل در عصر اندلس ۶۳

غزل در عصر انحطاط ۶۶

غزل در عصر جدید ۶۸

فصل سوم: نقش طبیعت و زیبایی در شعر غزل عربی

طبیعت در غزل ۷۳

زیباشناسی رنگ در شعر غزل ۱۱۰

نتیجه ۱۲۰

الملخص ۱۲۲

منابع و مأخذ ۱۳۱

چکیده لاتین ۱۳۲

چکیده

شماره دانشجویی: ۸۹۲۸۳۰۸	نام: لایلا	نام خانوادگی: سلامات
عنوان پایان نامه: نقش طبیعت و زیبایی در شعر تغزلی		
استاد/ اساتید راهنما: دکتر حسن دادخواه تهرانی		
استاد/ اساتید مشاور: دکتر غلامرضا کریمی فرد		
گرایش: زبان و ادبیات عربی	رشته: زبان و ادبیات عربی	درجه تحصیلی: کارشناسی ارشد
گروه: زبان و ادبیات عربی	دانشکده: الهیات و معارف اسلامی	دانشگاه: شهید چمران اهواز
تاریخ فارغ التحصیلی: تعداد صفحه:		
کلید واژه‌ها: طبیعت، زیبایی، محبوب، غزل عربی		
<p>انعکاس طبیعت در شعر تغزلی شاعران عرب، بازتاب عواطف و احساسات قومی از بشر است که شاعر، سخنور آنهاست. تحلیل اشعار تغزلی عرب، نشان می‌دهد که جوامع عربی در طول حیات تاریخی خود، چه می‌اندیشیده‌اند و خیال‌ورزی‌های آنان، ریشه در کدام بیم و امیدها داشته است؟ پاسخ به پرسش‌هایی از این دست، از برای شناخت دنیای قوم عرب، بسیار اهمیت دارد.</p> <p>استفاده از پدیده‌های طبیعی و نمونه‌های حسّی آن از برای تبیین مفاهیم و افکار و نیز گزارش عواطف و احساسات انسانی، به صورت پیوسته در غزل عربی دیده می‌شود. طبیعت مجموعه‌ای از زیبایی‌های دیداری، شنیداری و بویایی‌هاست که دستمایه بیان زیبایی‌های عشق، قامت و روی و موی و چشم و دیدار محبوب قرار می‌گیرد شاعر عرب، در غزل و تغزل خویش، از این دستمایه به گونه‌ای رنگارنگ و گونه‌گون استفاده‌ها برده است. عناصر زیبایی طبیعت چون ماه و خورشید، گل‌های رنگین و خوش‌عطر و بوی و رنگ‌های دلاویز، در غزل عربی، آینه‌هایی زلال از برای تجلای محبوب، عشق، رنج‌های فراق و آرزوهای وصال انسان سخنور عرب هستند.</p> <p>و هدف این پژوهش استخراج عناصر طبیعت و زیبایی که در تغزلات شاعر عرب به محبوب زیبارو آمده است می‌باشد.</p>		

طبیعت و عناصر آن، پهنه گسترده زیست و زندگی آدمی است. نوع بشر، در طبیعت فرصت حیات می‌یابد و می‌بالد. در این بالیدن و توانایی زیستی دلخواه را یافتن، با طبیعت و عناصر آن پیوندی آمیخته کشاکش و سازگاری برقرار می‌کند. آنجا که مهار طبیعت و رام و اهلی کردن آن، هدف آدمی است، علم و دانش ابزار کام و نام انسان می‌گردد؛ و آنجا که آدمی به ثبت آنچه بر او گذشته است و عاطفه و احساس او را شعر رانده است و آرزوهای او را رنگین کرده است، می‌پردازد، هنر از جمله آفرینش‌های ادبی، دستمایه کار او می‌گردد. طبیعت و آدمی، دو آینه روبروی همدند، بازتاب دهنده یکدیگر.

پایه و اساس هنر و ادبیات، طبیعت و زیبایی‌های آن است. زیبایی‌هایی که در دنیای درون انسان را بازتاب می‌دهد و جلوه‌گاه عواطف و احساسات و آرزوهای اوست. آدمی در هر کجای این کره خاکی که به سر می‌برد، با طبیعت در تعامل و پیوند است. چه آنجا که بخشش طبیعت، راحت و آسایش بسیار به او عنایت کرده است و چه در مناطق و سرزمین‌هایی که دست طبیعت، چیز چندانی برای راحت و آسایش بشر ندارد. در هر دو وضع و موقعیت، آدمی، همراهی وفادارتر از طبیعت و اجزای آن نیافته است.

قوم عرب و شاعران آن از این قاعده همیشه همان زندگی، نیز، مستثنی نیست. درست است که زندگی قوم عرب، در طبیعتی عمدتاً نامهربان و تنگ‌چشم قوام یافته است، اما این مایه از لطف و عنایت طبیعت نیز کافی بوده است تا شاعر و سخن‌پرداز عرب، توسن خیال برانگیزاند و وادیهای گونه‌گون عواطف و احساسات انسان جامعه عرب را کشف کند و در کلام موزون و بیان دلربای خویش بنشانند و ثبت کند. صورخیالی که در شعر عرب - از دیرباز دوره جاهلی تا آستانه دوران معاصر- دیده می‌شود، انعکاسی است از پهنه زیست و جامعه و اجتماع قوم عرب؛ این صورخیال، چه تشبیه باشد، چه استعاره و مجاز و کنایه و... دنیای شاعر عرب را رنگین و جذاب، بازمی‌تاباند و ملموس و محسوس می‌سازد.

آن که تعبیرات دل‌انگیز و قدرت تشبیه شاعران عصر جاهلی عرب را مطالعه می‌کند، از قدرت ذوق و قریحه این شاعران که مضامین متنوع و رنگارنگ از دل طبیعتی ساده و به‌دور از تنوع به‌درکشیده و پیش چشم مخاطب گسترانده‌اند، در شگفت می‌ماند. آن بیابانهای بی‌مرز و کرانه، آن آفتاب و بادهای مهاجم و آن غم‌واندوه انسان مشتاق راحت و شادمانی، در جامه تشبیهاتی قوی و مؤثر انعکاس می‌یابد و مشترکات طبیعت و بشر را نشان می‌دهد.

تشبیه، تلاش ذهن آدمی از برای یافتن هم‌ره و همراهی از طبیعت با عواطف و احساسات خویش است. طبیعت و زیبایی آن، شانه به شانه عاطفه و احساس شاعر عرب گام برمی‌دارد تا ماجرای دل‌باختگی‌ها و مهرورزی‌ها و نیز هجر و وصال و امید بر سر مهر آمدن محبوب را بیان کند. به مدد این همگامی‌هاست که شاعر عرب از گنجینه طبیعت در تفاخر و تغزل خویش بهره می‌برد؛ در نگاه شاعر، خورشید و ماه، که زیباییان طبیعت‌اند، بازتاب زیبایی محبوب او هستند؛ میان عاشق خونین‌جگر با عقیق سرخ شباهتی می‌یابد و چشم خوش‌محبوب را به گل رعنا می‌نگرد مانند می‌بیند. شاعر عرب هر جا که نیاز عاطفی او پیش آمده، از داشته‌های طبیعت بهره برده و شباهت‌ها را بیان کرده و حالت انسانی خود را به طبیعت تسری داده است:

و فی الهـواء حـنین	مـن الهـوی وزفـیر
وللنـسیم حـدیث	علی المـروج یـدور
وللازهاـر فـکر	یرویه عنـها العـبیر ^۱

ترجمه

- در هوا شور و فریاد عشق است که طنین افکنده است.
 - و در نسیم، آنگاه که بر باغها می‌گذرد، زمزمه عشق ساز می‌کند.
 - و گلها در اندیشه عشق‌اند، با عطر خویش آن را حکایت می‌کنند.
 البته این تعابیر همه ناخودآگاه و ریشه در پیوند عمیق و عاطفی شاعر با طبیعت دارد؛ شاعر به آسانی قادر است طبیعت و زیباییهای آنرا با ظرفیتهای انسانی ببیند و انسان را دارای ویژگیهای

^۱ - حنا الفاخوری، تاریخ ادبیات زبان عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، یک جلد، چ هشتم، انتشارات توس، تهران،

طبیعت بشناسد و تا جایی پیش رود که نتواند میان پندار و رفتارهای انسانی خود و داشته‌ها و مناسبات طبیعت، مرزی قائل شود. شاعر جریان زندگی انسانی را در طبیعت پی می‌گیرد. او نشانه و عوامل مختلفی را در چشم‌اندازهای طبیعت می‌یابد که می‌توانند بیانگر احوال و افکار و عواطف انسان باشند. بنابراین هر جلوه طبیعت، نمودی از شرایط انسانی و روحيات و افکار انسان تلقی گشته است.

در طول تاریخ ادبیات عربی فراوان از غزل و انواع آن با همان تقسیم بندیهای معروف حسّی و غیرحسّی، عقیف و غیرعقیف، مذکر و مؤنث صحبت شده، اما از طبیعت و زیبایی بکار رفته در آن صحبت نشده است؛ در این نوشتار سعی شده اجزاء طبیعت به‌کار رفته شده در غزل عربی استخراج شده و نقش آنها در پیشبرد اهداف شاعر مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

شیوه تحقیق در باب کاربرد تشبیه در تغزل و غزل شاعران عرب، مطالعه دواوین و کتب تحقیقی ناقدان و محققان برجسته عرب و استخراج شواهد متعدد بوده است. بر مبنای یافته‌ها ساختار این پایان‌نامه، شکل گرفته و به قرار زیر فصل‌های سه‌گانه آن تنظیم شده است:

در فصل اول این تحقیق درباره زیبایی و زیبایی شناسی و چیستی و تعریف ارائه شده درباره آن بحث شده؛ نظرات اندیشمندان در طول تاریخ و نیز نظر اسلام درباره زیبایی آورده شده. و در پایان این فصل طبیعت را تعریف کرده و طبیعت را در شعر شاعران ادوار مختلف تاریخ ادبیات عربی مورد بررسی قرار داده نمونه‌هایی از شعر آنان را ذکر کردیم.

فصل دوم نیز با تعریف شعر غنائی و پرداختن به آن به عنوان یک نوع ادبی و توضیح اینکه غزل یکی از قالبهای شعر غنائی است آغاز شده است. پس از آن غزل از لحاظ لغوی و نیز ادبی مورد بررسی قرار گرفته. و تاریخچه غزل در شعر عربی، انواع آن و شاعران و نمونه شعری آنها فصل دوم پایان ذکر شده است.

در فصل سوم طبیعت به‌کار رفته در غزل‌های عربی مورد بررسی قرار گرفته و نمونه‌های آن از ادوار مختلف تاریخ ادبیات ارائه گشته است. در پایان نیز به عنصر رنگ به عنوان یکی از عناصر زیبایی سروده‌های عاشقانه پرداخته شده است.

اکنون که این پایان‌نامه، سرانجامی یافته است، لازم می‌داند سپاس بیکران خود را نثار استادان فرزانه بزرگووارم سازم که از عنایت علمی خویش، پیوسته برخوردارم کرده، در لحظه‌های دشوار کار تحقیق، راهنمای به مقصد رسان اینجانب بوده‌اند.

استاد ارجمند، جناب آقای دکتر حسن دادخواه تهرانی، راهنمای فرهیخته اینجانب و تکیه‌گاهی مطمئن از برای شناخت هر چه بیشتر دقایق موضوع پایان‌نامه بوده‌اند. از ایشان، بسیار سپاسگذارم.

استاد مشاور بزرگووار جناب آقای دکتر غلامرضا کریم‌فرد که در این تحقیق، یاور ذهن این دانشجوی خویش بوده‌اند. سپاس اینجانب نثار وجود شریفشان باد.

و همینطور از استادان بزرگووار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز نهایت تشکر و سپاسگذاری را دارم.

امید است این پایان‌نامه، فروغی - هرچند ناچیز و ضعیف - بر جنبه‌ای از جنبه‌های شعر تغزلی عرب بیفکند و خواننده مشتاق را به کار آید. انشاءالله

فصل اول

زیبایی و طبیعت

زیبایی چیست؟

بحث در مورد چیستی زیبایی از بحث‌های با پیشینه‌ای است. اغلب به راحتی نمی‌شود گفت زیبایی چیست. چرا که زیبایی مفهوم نسبی است که نسبت به زمان، مکان و فرهنگ هر جامعه‌ای معنایی متفاوت می‌یابد. این اصل (زیبایی) از مفاهیم فلسفی است. فلسفه در پی آن است که زیبایی و امر زیبا را بشناسد و حقیقت و مشخصات آن را تعیین کند و اگر ممکن شد، اصول و قواعد زیبایی را در اختیار همگان قرار دهد. اندیشمندان بسیاری در طول تاریخ، زیبایی را بنا به ذوق خود تعریف کرده‌اند، اما هیچگاه در مورد تعریف آن با یکدیگر اتفاق نظر نداشته‌اند.

ساده‌ترین راه دست‌یابی به معنای زیبایی مراجعه به فرهنگ لغات است: در فرهنگ فارسی معین برای زیبایی این معانی وارد شده است: ^۱ زیبا، شایسته، نیکو، جمیل، قشنگ، خوشگل.

در لغتنامه دهخدا نیز در مورد زیبایی آمده است: ^۲ خوبی و نیکویی، حسن و جمال، ظرافت و لطافت، بهاء، جمال، اورند، اورنگ، افرنگ، براه، خوبی، میسم، ظرافت، قشنگی، زیب و سامه. یافتن معنای زیبا و زیبایی در فرهنگ لغات آسان است ولی یافتن تعریفی برای آن که بتواند اساس بحث‌های زیبایی‌شناسی و فلسفه نیز باشد، بسیار دشوار است.

تعریف زیبایی

زیبایی وصف و حالت موجود در خارج و جهان پیرامون ماست که با ایجاد رابطه سمعی، بصری و لمس توسط انسان درک می‌شود و احساس خوشایند آن در درون آدمی، سبب ایجاد حالت رضایت و سرور می‌گردد.

^۱- فرهنگ فارسی معین، ذیل واژه زیبا.

^۲- لغت نامه دهخدا، ذیل واژه زیبایی.

درک انسان از زیبایی

درک و احساس زیبایی از دیرباز وجود داشته و انسان از همان آغاز خلقت نسبت به پدیده‌ها و مناظر زیبا از خود واکنش نشان می‌داده است. انسان نخستین، به صورت طبیعی برخی از پدیده‌ها را زیباتر از برخی دیگر می‌دید. او بهترین و زیباترین اماکن را برای زندگی خود اختیار می‌کرد، خود را به بهترین و زیبا ترین برگها و سنگها می‌آراست، نسبت به میوه‌های رنگارنگ واکنش نشان می‌داد و آنها را با ابتدایی‌ترین وسیلهٔ سنجش یعنی زبان و حس چشایی خود می‌سنجید و زیباترین و اصیل‌ترین مرکبها را برای سواری و جابجایی‌هایش تربیت می‌کرد. در دنیای امروز نیز چنین است. او بهترین و زیباترین مکانها را برای سکنی برمی‌گزیند، زیباترین خانه‌ها را برای خویش می‌سازد، بهترین و قشنگ‌ترین پوشاکها را به تن می‌کند و . . . همهٔ اینها نشان دهندهٔ اصالت و دیرینگی این احساس در انسان است؛ زیبایی با تنوع نامحدودش همیشه برای بشر محسوس و در دسترس بوده است.

زیبایی از دیدگاه مکتب اسلام

سرچشمه زیبایی، خداوند لطیف و سبحان است او جهان و انسان را زیبا آفرید و درک و فهم و احساس این زیبایی را در وجود انسان قرار داد. دیدن زیبایی، درک زیبایی، برگزیدن زیبایی، همه ریشه در روح و روان ما دارد و همه گواه آن است که آن زیبای بزرگ و بی‌همتا شمه‌ای از آن را به ما ارزانی داشته و ما را نیز از این نعمت بهره‌مند کرده است. حضرت رسول اکرم (ص) می‌فرماید: «أَنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ وَ يُحِبُّ الْجَمَالَ وَ يُحِبُّ أَنْ يَرَىٰ أَثَرَ نِعْمَتِهِ عَلَيَّ عَبْدِهِ» یعنی: خداوند زیباست و زیبایی را دوست دارد و دوست دارد که نمود نعمتش را در بنده اش ببیند.

در دین اسلام توجه فراوانی به زیبایی شده؛ در دعا و نیایش با خداوند در اسحار ماه مبارک رمضان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ مِنْ جَمَالِكَ بِأَجْمَلِهِ وَكُلُّ جَمَالِكَ جَمِيلٌ، اللَّهُمَّ أَنِي أَسْأَلُكَ بِجَمَالِكَ كُلِّهِ» «خدایا از تو درخواست می‌کنم به نیکوترین مراتب جمالت در صورتی که تمام

مراتب جمالت نیکو است، خدایا پس درخواست می‌کنم به تمام مراتب جمالت. «دعای سحر». به اعتقاد ما زیبایی به حقیقت والاتری بر می‌گردد و آن حقیقت والا خداوند است؛ زیبایی اشیاء، نظم و ترتیب، ترکیب رنگ و شکل خاصشان ما را به سوی منشأ و پدیدآورنده آنها هدایت می‌کند. هر انسانی، آن گاه که به تماشای صحنه‌های مختلف عالم هستی می‌پردازد، از دیدن پاره ای از آنها چنان لذت می‌برد که در صدد تکرار تحقق آن لذت و سرور بر می‌آید؛ از برخی دیگر به رنج و ناراحتی گرفتار می‌آید و سعی می‌کند خویشتن را از دیدن آنها دور سازد.

قرآن کریم، بارها، زیبایی‌های وجودی عالم هستی را یادآور می‌شود و به ترسیم تصویری گویا و زنده از آن برای ما می‌پردازد. در قرآن کریم از عناصر زیبایی، فراوان استفاده شده است؛ آهنگین بودن آیات و سوره‌ها بارزترین عنصر زیبایی در قرآن کریم است. در جای جای قرآن کریم می‌بینیم که خداوند از انسان می‌خواهد که با دقت و تأمل در اطراف خود بنگرد و آثار و نشانه‌های خالق این زیباییهای شگفت‌انگیز را بیابد: «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» «آیا در خلقت شتر نمی‌نگرند که چگونه خلق شده است؟» «غاشیة ۱۷»؛ خلقت شتر بسیار شگفت‌انگیز و حیرت‌آور است. در آفرینش این حیوان ظرافتهای خاصی وجود دارد که همه دلالت بر چیره دستی آن صورتگر بی‌همتا می‌کند. همچنین در آیات دیگر نیز می‌بینیم که خداوند از آراستن و زیبا ساختن آسمان به وسیله ستارگان سخن به میان آورده، می‌فرماید: «إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ» «به راستی، آسمان دنیا را به زیور ستارگان آراستیم». «صافات / ۶» و «أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ» «ق / ۶» «آیا به آسمان بالای سرشان نظاره نکردند که چگونه آن را ساخته و زیبا گردانیدیم و هیچ شکافی در آن وجود ندارد؟». و آیه «وَأَنْزَلْنَا لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ» «نمل / ۶۰» «و برای شما از آسمان آبی فرستاد و به وسیله آن آب باغهایی سرورانگیز و بهجت‌آور رویانیدیم» در این آیه نمودهای زیبایی زمین به وسیله گلها، درختان و چمنزارها و دیگر رویدنیها، به خداوند نسبت داده شده است تا سبب سرور و بهجت بیننده آنها شود.

خداوند در نظام آفرینش هر موجودی را زیبا آفریده، به‌ویژه انسان که زیباترین شاهکار خلقت است؛ او که مظهر زیبایی است، با آن پیچیدگی خلقتش، چشمان زیبا و زیبایش، ترکیب و هماهنگی اعضایش، با آن تنوع نژاد و رنگش، همه زیبایی و جمال است و این است که خداوند چون خلقت آدم کامل گشت با غرور و نازش، به خویش «فتبارکَ اللهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» «مؤمنون ۱۴» گفت.

زیبایی از دیدگاه دانشمندان غربی

تبیین مبانی زیبایی و ارائه تعاریف برای آن، در ابتدا در میان متفکران یونانی دیده شده است، اما از آنجا که زیبایی تعریف مشخصی ندارد، مطالبی که در مورد زیبایی و حدود و ثغور آن از سوی اندیشمندان و فلاسفه مطرح شده در واقع بیان خصوصیات، قالبها و حد و مرزهای آنست نه تعریف و چیستی آن به علت پیچیدگی و دشواری مقوله زیبایی تاکنون تعریف علمی و جامعی از آن نشده است.

سقراط اعتراف می‌کند: آن قدر در مورد «زیبا» کم می‌داند که نمی‌تواند بگوید «زیبا» به خودی خود چیست. او در نهایت می‌گوید: زیبا دشوار است!^۱

به نظر افلاطون به این دلیل ما جهان را زیبا می‌بینیم که جهان سایه‌ای است از زیبایی‌های بالا، او می‌گوید اینها همه سایه‌های آن زیبایی معقول است؛ همه این پدیده‌ها سایه چیزی است که او مُثُل نامیده است؛ این نظر افلاطون چقدر به نظر مولوی نزدیک است که می‌فرماید:

مرغ بر بالا پیران و سایه‌اش می‌دود بر خاک، پیران مرغ و ش

اصل مرغ آن بالاست و او به سایه‌اش تیر می‌اندازد:

ابلهی صیاد آن سایه شود می‌دود چندان که بی‌مایه شود

بیخبر کان عکس آن مرغ هواست بیخبر که اصل آن سایه کجاست

تیر اندازد به سوی سایه او ترکشش خالی شود در جست‌وجو

^۱ - مارک ژیمنز، زیباشناسی چیست؟ ترجمه محمد رضا ابوالقاسمی، انتشارات ماهی، سال ۱۳۹۰ش، ص ۱۹۱

افلاطون چنین تعریفی از زیبایی می‌آورد: «زیبایی آن است که فیلسوف عمر خود را در جستجوی آن می‌گذراند. زیبایی آن است که اگر جنبه معنوی و روحی بشر پزمرده نشود و بلکه نمو و ترقی کند، در پی آن خواهد بود. زیبایی همان است که به خوبی آمیخته و با درستی جمع است و بر ظاهر و حقیقت اشیاء حکمروایی می‌کند و چیزی زیبا است که از خوبی، زیبایی و درستی مایه گرفته باشد و اراده، اخلاق، عقل و ذوق فیلسوف و طبایع عالی را ارضا نماید.»^۱

دکارت، از فیلسوفان نامدار دوره روشنگری در سال (۱۶۳۰م) در پاسخ به یکی از بزرگان می‌نویسد: "زیبایی ترجیحی است که بشر - مثلاً در بین صداها - برحسب ذوق و قضاوت شخصی، به صدایی می‌دهد و آن را از دیگری برتر می‌شمارد. زیبایی خاصیتی است که شخص را تحریک می‌کند و یکی را به رقص و دیگری را به گریه و اندوه دچار می‌سازد، زیرا منشأ ترجیح زیبایی، ذوق شخصی و خاصیت تداعی معانی و سنخیت اثر و مخاطب اثر است."^۲

هاچسن انگلیسی (۱۶۹۴-۱۷۴۹م) نیز عقیده دارد که "زیبایی را باید حس کرد، نه اینکه با موازین عقلی سنجید. راست است که منشأ زیبایی تناسب و اتحاد بین اضداد است، اما حس، بدون تحلیل و تجزیه این موارد، آن را درک می‌کند. این تناسب مطبوع در تمام اشکال هندسی، حیوانات، موجودات، در بدیهیات عقلی و حقایق فلسفی و حتی نظریه‌های درست موجود است، ولی ما زیبایی آنها را بدون جستجوی دلیل احساس می‌کنیم."^۳

کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م) زیبایی را این گونه تعریف می‌کند: "زیبایی آنست که بدون طرح قبلی یا قاعده‌ای که بر آن قیاس شود همگان را خوشایند باشد و آن شکل نهایی شیء است بی آنکه در آن، غایت و هدفی تبلور یابد." همچنین او معتقد است که ادراک زیبایی امری عمومی است که همه مردم را شامل می‌شود. اگر بگوییم (این زیباست) سخن ما مستلزم موافقت همگان بر آن است. به این دلیل کانت به وجود نیرویی شهودی برای ادراک زیبایی معتقد است.^۴

^۱ - سیمین دانشور، علم الجمال در ادب فارسی، انتشارات قطره، تهران، سال ۱۳۸۸ش، ص ۵۱.

^۲ - همان، ص ۸۷

^۳ - همان، ص ۹۵

^۴ - رزغریب، نقد بر مبنای زیباشناسی و تأثیر آن در نقد ادبی، ترجمه نجمه رجایی، یک جلد، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه فردوسی، مشهد، سال ۱۳۸۷ش، ص ۳۹.

کروچه در کتاب کلیات زیباشناسی می‌گوید: "مکاشفه و شهود عین درک زیبایی است، اما زیبایی صفت ذاتی اشیاء نیست بلکه در نفس بیننده است، زیرا نتیجه فعالیت روحی کسی است که زیبایی را به اشیاء نسبت می‌دهد یا در اشیاء کشف می‌کند. برای کسی که قادر به این کشف باشد زیبایی همه جا یافت می‌شود و پیدا کردن آن عبارت از هنر است. به این اعتبار زیبایی یکی از فعالیت‌های روح است منتها این فعالیت رخ نمی‌دهد مگر در برابر محرکی از عالم خارج یا حتی از عالم خیال و همین که اثر یک چنین انگیزه‌ای با جنبش درونی روح یکی باشد، زیبایی پیدا می‌شود."^۱

زیبایی‌شناسی

زیبایی‌شناسی که آنرا علم الجمال یا شناخت زیبایی نیز می‌توان گفت، دانشی است که درباره هنر و احساس زیبایی گفتگو می‌کند.

باومگارتن اولین کسی بود که در سال (۱۷۳۵م) نام استتیک (Esthetique) بر آن علم نهاد. لغت مزبور از ریشه یونانی گرفته شده و معنای اصلی آن حساسیت است، اما به علمی اطلاق می‌شود که هر چند هنوز تعریف صریح و قاطعی از آن نشده ولی مباحث مورد بحث و اهداف آن معین است.^۲

زیبایی‌شناسی از رشته‌های سنتی فلسفه بوده، و به‌ویژه در سده‌های هفدهم و هجدهم بسیار پررونق بوده است. اما امروزه از رشته‌های غیرفعال فلسفه می‌باشد، این رشته پیش از یونان قدیم در فلسفه هندیان و چینیان نیز بسیار مورد توجه بوده است. زیبا شناسان برای استعمال به‌موقع و به‌جای کلمه زیبایی و تمییز صحیح آن کوشش‌های فراوان به کار برده‌اند، ولی هنوز به تعبیر و توصیفی که مورد پذیرش همه آنان واقع شود نرسیده‌اند

^۱ - همان، ص ۵۰.

^۲ - سیمین دانشور، علم الجمال در ادب فارسی، انتشارات قطره، تهران، سال ۱۳۸۸ش، ص ۳۹.

بسیاری از فیلسوفان معاصر بر این باورند که زیبایی امری ذهنی و انتقال ناپذیر است. همچنین در میان متفکران غربی گرایش شدیدی به این عقیده هست که دوست داشتنی که منجر به قضاوت در مورد زیبایی می‌شود، دلیل و برهان نمی‌خواهد، بلکه دوست داشتن زادهٔ میل بشری است. در نگاه هر کس رگه‌هایی از زیباشناسی است و به این دلیل است که هنگام نگاه کردن به چیزی، حکم به زیبایی و قشنگی چیزی می‌کنیم. انسان در برخورد با جهان خارج، تابع ارزش‌های زیباشناختی است؛ به گونه‌ای که آنچه انسان را تحریک می‌کند تا به عالم و موضوعات آن توجه کند، همان نگاه زیباشناختی او است. حدّ و مرز نگاه زیبایی‌شناختی، به وسعت و اندازهٔ تمام نگاه‌های انسانهاست؛ یعنی این که زیبایی برای همهٔ انسانها قابل درک است چرا که زیبایی متنوع و نامحدود است و همیشه برای بشر محسوس و در دسترس بوده است.

برای دریافت زیبایی باید از حواس بهره گرفت. این حواس عبارتند از: چشم، گوش و دست که به وسیلهٔ آنها می‌توان زیبایی شکل، زیبایی صدا و موسیقی، زیبایی نرمی و لطافت را درک کرد.

زیبایی دوستی

زیبایی دوستی احساسی است که در هنگام روبرو شدن با پدیده یا چیزی زیبا که انسان را شیفته می‌کند و تحسین او را بر می‌انگیزد به انسان دست می‌دهد. همهٔ انسانها ذاتاً این احساس را دارند، لیکن این حس در افراد مختلف، متغیّر است چنان که ممکن است دیدن منظره‌ای شخصی را به عکس‌العمل وا دارد و زیباترین و تأثیر گذارترین اشعار را بسراید؛ در حالی که دیدن این منظره در شخص دیگری هیچ حسی ایجاد نکند. این حس باعث صیقل خوردن و لطیف شدن روح انسانها می‌شود؛ روح لطیف آمادهٔ دریافت الهام می‌شود این الهام خواه وحی باشد، خواه شعر یا برانگیخته شدن برای همیاری یک هم‌نوع.